

موسیقی در ایران در ۱۸۸۵ میلادی

نوشته م. ویکتور. آدوییل
ترجمه حسینعلی ملاح

مقدمه مترجم

آقای بزرگ نادرزاد راین فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس، رساله حاضر را یافته و فتوکپی آن را به اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر ارسال داشته و آن اداره نیز ضرور دانسته است که از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار بگیرد.

باید گفت: متنی است جالب، و گویای چگونگی موسیقی نظامی و ملی ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی.

نویسنده این رساله، یکی از افسران گروه اعزام شده از جانب دولت فرانسه برای تعلیمات فنون نظامی آن عصر است، نام این شخص «ویکتور آدوییل» است که گویا به پاس خدماتی که در قشون آن زمان انجام داده، به دریافت نشان ممتاز علمی ایران نایل شده است. تاریخ نگارش این متن، به اعتبار اشاره‌ای که نویسنده در عنوان رساله کرده است می‌بایست سال ۱۸۸۵ میلادی باشد.

موضوع رساله «موسیقی در ایران در ۱۸۸۵ میلادی» است ولی مطالب آن ترکیبی است از حسب حال مسیو لومر رئیس کل موزیک نظام (که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از جانب دولت فرانسه به ایران اعزام شده است) و مختصری در باب چگونگی موسیقی نظامی و موسیقی ملی ایران در آن عصر و همچنین معرفی سازهایی که ترد ایرانیان آن زمان متداول بوده است.

انشای رساله از نظر به کاربردن افعال انتظام معقول ندارد و چه بسا در یک جمله افعال ماضی و مضارع با هم به کار رفته است که در ترجمه مجاهدت شده است این تقیصه به چشم نیاید. هنرمندانی که در این متن از آنها یاد شده است با نام کوچکشان معرفی شده‌اند،

مانند: سروان یوسف‌خان - سروان میرزا حسین - سروان سلیمان‌خان - ستوان حاجی‌خان وستوان علی‌محمدخان... که باز شناختشان جز به مدد کتاب سرگذشت موسیقی ایران تألیف مرحوم روح‌الله خالقی واستفسار از استاد محترم جناب کلنل علینقی وزیر میسر نبود... از جمله این کسان هنرمندی است از اهالی همدان بنام «خسرو» که طبق نوشته صاحب این رساله: مبتکر و ابداع‌کننده ساز رموز است تا کجا این ابراز نظر درست باشد بر اهل تحقیق و اطلاع است.

در چند موضع نام «مدرسه شاهی» که در واقع محل تعلیمات موسیقی نظامی بوده آمده است، به اعتبار نوشته مرحوم خالقی این مدرسه، باید همان دارالفنون باشد که به همت میرزا تقی‌خان امیر نظام (امیر کبیر) ساخته شده و به سال ۱۲۶۸ ه. ق. موجبات افتتاح آن فراهم آمده است. خالقی نوشته است: «... باری، مدرسه دارالفنون با حضور ناصرالدین‌شاه

ومیرزا آقاخان نوری صدراعظم و وزراء و درباریان و اهل فضل و کمال و معلمین ایرانی و اروپائی افتتاح گردید و در هر شعبه عده‌ای به تحصیل علوم جدید مشغول شدند - سالها بعد ، لزوم دسته‌های موسیقی نظامی به سبک جدید که جزء لوازم و تشریفات سلطنتی بود مورد توجه قرار گرفت . به این منظور شعبه‌ای در مدرسه دارالفنون بنام «شعبه موزیک» تأسیس شد و برای تعلیمات فنی ، یک تن متخصص فرانسوی بنام لومر از اروپا استخدام شده به ایران آمد باید یادآور شد که : از این زمان کلمات «موزیک و موزیکچی و موزیکانچی» مورد استعمال پیدا کرده است. کلمات : موزیک و موزیکان به جای «ارکستر» و کلمات : موزیکچی و موزیکانچی ، به نوازندگان اطلاق می‌شده است . تذکار این نکته نیز خالی از لطف نیست که کلمات مزقون (به جای ساز) و مزقونچی (به جای نوازنده) نیز وجه عامیانه همان موزیکان و موزیکانچی است .

در دوره ناصرالدین شاه ، لومر ، عنوان : «موزیکانچی باشی» را داشت ، نامبرده در سفر سوم شاه به فرنگ در نمایشگاه ایران در پاریس نیز حضور داشته است ، چنانکه شاه در سفرنامه خود (سفرنامه سوم ناصرالدین شاه به فرنگ ۱۳۰۶ ه . ق . ص ۳۷۸) نوشته است : «داخل اکسپوزه ایرانی شدیم ، یکی از فرنگیها از ما اجازه خواسته بود که اسبابهای ایران را خودش در اینجا اکسپوزه کند . ما هم اجازه دادیم . حالا او با مسیو لومر موزیکانچی باشی ما و مسیو ریشار معروف اینجا را به شراکت درست کرده اند ...»

مسیو لومر در دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار نیز سمت موزیکانچی باشی دربار را داشته و با شاه سفری به اروپا کرده است . شاه در سفرنامه خود (سفرنامه اول مظفرالدین شاه به فرنگ سال ۱۳۱۷ ه . ق صفحه ۹۰) نوشته است : «ناصرهمایون و مسیو لومر را که به پاریس فرستاده بودیم امروز آمده فرمایشات ما را از بابت نوتهای موزیک بخوبی انجام داده اند» این موضوع ظاهراً اشاره به آثاری است که توسط لومر نوشته شده و در سازمان انتشاراتی «شوون یا شوونس» در پاریس به چاپ رسیده است (این مطلب در متن رساله تذکار شده است) ... به طوری که مرحوم خالقی نوشته (ص ۲۱۹ سرگذشت موسیقی ایران جلد اول) «یک نسخه از این نوتها که در همان موقع در پاریس چاپ شد اکنون در کتابخانه هنرستان موسیقی ملی موجود است و شامل قسمتی از آواز چهارگانه و همایون و ماهور با چند تصنیف و رنگ می‌باشد، و لومر نیز یک صفحه مقدمه به زبان فرانسه در آغاز آن نوشته و مخصوصاً از ناصر همایون شاگردش که در جمع آوری و نوشتن آهنگها به او کمک کرده تشکر نموده است.» نگارنده یک نسخه از نوت چاپ شده: موسوم به «دستگاه همایون» را بدست آورده است که محض مزید اطلاع خوانندگان گرامی در انتهای این رساله با ترجمه و توضیح لازم عیناً نقل کرده است.

در باب معرفی اسبابهای موسیقی ایرانی و همچنین تصویر آنها به نکته‌هایی بر می‌خوریم که تذکارش بی‌مناسبت نمی‌نماید :

نخست باید گفت که طبق نوشته صاحب این رساله «طرح سازها از آقای سرهنگ علی اکبرخان - استاد دارالفنون تهران است» همچنانکه «ذیل یکی از صفحات این رساله یادآور شده ام ، مراد از «سرهنگ علی اکبرخان» میرزا علی اکبرخان نقاش باشی، ملقب به مزین الدوله است که به سبب اطلاع از زبان فرانسه ، هم مترجم لومر بوده و هم تدریس دروس فرانسه و نقاشی را برعهده داشته است .

از چنین کسی که ، هم لقب نقاش باشی دربار را داشته و هم استاد نقاشی دارالفنون بوده است بعید بنظر می‌آید که طرح‌هایی تا این مایه سست و در بعضی موارد نادرست ترسیم کرده باشد . نگارنده می‌پندارد که آقای آدوییل^۱ (نویسنده این رساله) شخصاً از روی طرح‌هایی که مزین الدوله در اختیار ایشان نهاده است تصاویری رسم کرده است . کما اینکه ذیل صفحه اول

1 - M. Victor - Advielle.

- تصویر سازها، امضای خود او به نحوی آشکارا دیده می‌شود .
- بهر تقدیر نکته‌هایی که بدان اشاره کردم به شرح زیر است :
- ۱ - در ساز تار جای گوشی‌ها به صورتی که در تصویر آمده نیست - مضراب ساز نیز به نحوی که ترسیم شده معمول نیست .
 - ۲ - سه‌تار دسته‌ای باریک دارد و کاسه‌ی آن نیز چنانکه در تصویر آمده نیست .
 - ۳ - دسته کمانچه پرده‌بندی نمیشد ، در صورتی که در تصویر ، این دسته پرده‌بندی شده است .
 - ۴ - چگور که در واقع همان تنبور است به اینصورت نبوده و نیست - نمی‌توان دریافت که مرحوم نقاش‌باشی از روی چه سازی آن را ترسیم کرده‌است ؟
 - ۵ - «چنگ» در ایران ، مطلقاً به این صورت وجود نداشته است ، کما اینکه صاحب رساله درباب این ساز نوشته است : «دیگر در ایران متداول نیست و نمی‌دانند که از چند رشته تشکیل می‌شده‌است . در هرات هنوز هم نواختن آن معمول است.» آیا چنگ هراتی به صورتی است که ترسیم شده‌است ؟ بهرحال سازی که بنام چنگ معرفی شده ، طراحی از هارپ ، یعنی چنگ به کمال رسیده متداول در مغرب زمین است .
 - ۶ - زنگ را که در برخی از صفحات ایران «تال» می‌گویند «کاستانیت اسپانیایی‌ها» معرفی کرده است ، درحالی‌که همه می‌دانیم که زنگ دو صفحه کوچک فلزی است که رقصان بر انگشتان دستان خود می‌بندند و بهنگام رقص با زدن آن دو صفحه به یکدیگر وزن پایکوبی را حفظ می‌کنند و کاستانیت دو صفحه متعرج چوبی ، مانند قاشق یا کاسه کوچک است که مانند زنگ بر سر انگشتان دستان رقصان بسته می‌شود .
 - ۷ - دوساز طبل و دهل هم از روی سازهای کوبه‌ای نظامی ترسیم شده است و ابداً شباهتی به طبل و دهل معمول در میان مردم ایالات ایران ندارد .
 - ۸ - سازی که به نام «نای» معرفی شده «نی هفت بند است» و سازی که بنام «سوتک» شناسانده شده «دودک یا دودوک» است - اما سوتک آن سازی است که در میان سوتک و بوق ترسیم شده است .
 - ۹ - درباره رباب نوشته شده است : «ساختمان این ساز که همانند تار است یک پارچه از چوب است .» اگر توجهی به تصویر رباب که در این رساله نقش شده بیفکنیم و نگاهی هم به تصویر تار بیاندازیم ، تفاوت ساختمان این دوساز را به نحوی آشکار مشاهده می‌کنیم .
 - ۱۰ - درباره ساز «رود» نوشته شده است : «شبهت به هارپ یعنی چنگ دارد» درحالی‌که می‌دانیم «رود» نوعی عود یا بربط است .
 - ۱۱ - درباب دهل نیز نوشته شده است : «نوعی طبل است که کاسه صوتی آن از جنس مس یا سفال است .» می‌دانیم که دهل از استوانه‌ای بزرگ تشکیل می‌شود که بر دو سوی آن پوست کشیده‌اند و معمولاً جنس آن از یک ورقه چوب نازک است ... باید گفت که بازم در این مورد ، نویسنده رساله ، نظر بر ساز متداول در میان ملت ایران نداشته و طبل معمول در موسیقی نظامی را که جنس استوانه آن از مس است در برابر دیدگان خود مجسم ساخته‌است .



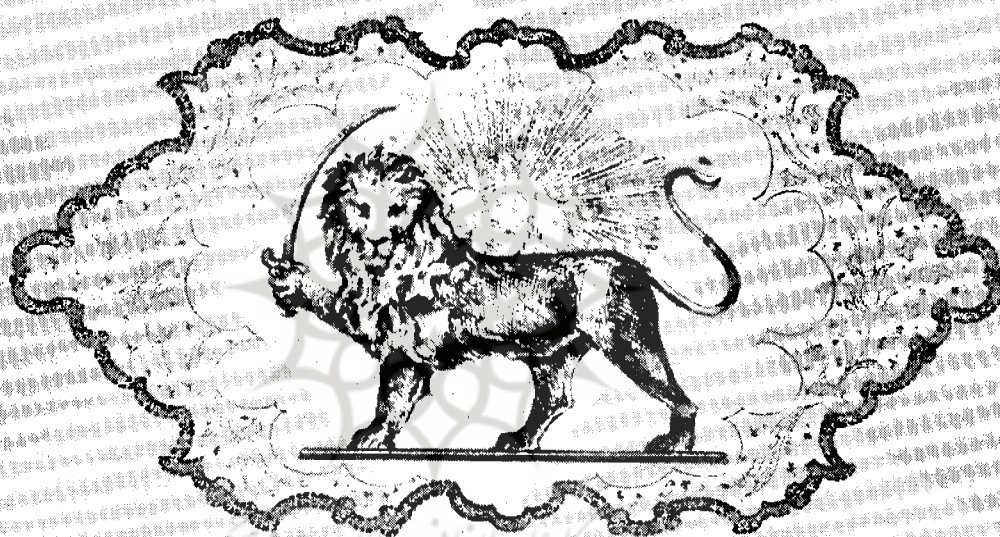
کلیشه مقابل : روی جلد قطعه نوتی است که آهنگ آن را مادامزل
رنه مارسل در حضور مظفرالدین‌شاه در فرانسه (در کازینو) خوانده‌است.
(دستگاه همایون - آواز و تصنیف پارسی)

WEST-GÂH^é HOMAYOÛ

Avâz et Tèsnif Persans

(PRÉLUDE et CHANSON)

Traduction Française de GANTIN



Transcription pour Chant et Piano

PRIX : 6f

PAR

PRI

A. LEMAIRE

Directeur Général des Musiques de l'Armée Persane.

Du même Auteur : Hymne National Persan.

Paris, CHODENS, Editeur

۱۲ - نکته جالب ، معرفی سازی است بنام «قاشق» که مترجم نخستین بار با نام و تصور آن آشنا می‌شود - چنانچه اعتباری برای این مبحث قائل باشیم ، مطلب قابل ملاحظه‌ای برای تاریخ سازهای ایران خواهد بود .

۱۳ - درباب ساز رموز ذیل نام همین ساز توضیحاتی داده شده است که تکرار آنها در این مقام‌ها جایز نیست .

از آنجا که در این رساله ذکری از تاریخ وفات مسیو لومر بمیان نیامده است به استناد مطالب کتاب سرگذشت موسیقی ایران (ج اول - ص ۲۱۹) که نوشته است «لومر ۴۵ سال قبل درگذشته است» تاریخ وفات وی را که قاعدهٔ باید سال ۱۲۸۸ خورشیدی باشد برای ثبت در تاریخ موسیقی ایران در اینجا می‌آوریم .

شهریورماه ۱۳۵۳ - حسینعلی ملاح

موسیقی ایرانی

روزی یکی از اعضای فرهنگستان ارس Arras^۴ چنین گفت : «هر بار که به تاریخ فرانسه نظر می‌افکنیم به نام آوری از اهالی آرتوا برمیخوریم» .

می‌توان گفت که : در روزگار ما نیز ، آرتواها به خاطر هنرها و خدمات و معاضدت هائی که در پیشبرد جنبش‌های کشورهای محل اقامت خود ، کرده‌اند ، افتخار بزرگی برای زادگاه خود و سایر ممالک فراهم آورده‌اند .

اگر کسی تاریخ بازگو کردن خدمات و خاطرات آنها را به نسل‌های بعد ، بر خود هموار نمی‌کند ، بی‌شک گذشت زمان بر تلاش و کوشش این افراد قلم فراموشی می‌کشد .

یکی از مردان لایق این سرزمین آقای آلفرد ژان باتیست لومر است (Alfred Jean Baptiste Lemaire) که به سال ۱۸۴۲ میلادی در «ار - سو - لا - لیس» (Air - sur - la - lys Pas-de-calais) متولد شده است .

مسیو لومر مدت هفده سال در تهران اقامت گزیده و مقام شامخ ریاست کل موزیک نظام اعلیحضرت پادشاه ایران را بر عهده داشته است .

سوابق تحصیلی و خدمات مسیو لومر به شرح زیر است :

در نوامبر سال ۱۸۵۵ به کنسرواتوار موسیقی پاریس راه یافت .

به سال ۱۸۵۷ به دریافت گواهی‌نامهٔ درجهٔ دوم «سلفژ Solfège» و نوازندگی فلوت توفیق پیدا کرد . و در سال ۱۸۵۸ مجدداً به دریافت گواهی‌نامهٔ درجهٔ دوم نوازندگی فلوت و در سال ۱۸۶۱ به دریافت گواهی‌نامهٔ درجهٔ دوم علم هم‌آهنگی (آرمنی Harmonie) توفیق یافت .

در سال ۱۸۶۲ به کلاس «کنتر پوان و فوگ» آقای «له بورن Leborne» پذیرفته شد .

به سال ۱۸۶۲ داوطلبانه برای خدمت در دستهٔ موزیک نخستین هنگ سربازان زبدهٔ گارد ، نام‌نویسی کرد ، و در کنکور سالهای ۱۸۶۷ و ۱۸۶۴ شرکت کرد و به عنوان نیابت رهبر دستهٔ موزیک برگزیده شد . و به سال ۱۸۶۸ میلادی به ایران اعزام گردید .

در آن زمان که مسیو لومر ، به تهران رسید ، تعلیمات موسیقی در این کشور ، در حد تعلیمات مقدماتی بود . این بدان معنا نیست که در آن عصر نوازندهٔ ماهری در تهران یافت نمی‌شد ، بلکه باید گفت که ایرانی‌ها به نیروی فطرت و تجربهٔ موسیقی‌دان بودند ولی قواعد و اصول موسیقی ، برای آنها ناشناخته بود و با لافل می‌توان گفت که : بسیار کم با آن آشنائی نداشتند .

پیش از ورود لومر ، «آقای بوسکه Bousquet» رئیس دستهٔ موزیک و معاونش «آقای رویون Rouillon» در تهران اقامت داشته‌اند . این دونفر ، عضو هیئت نظامی بودند

که از طرف دولت فرانسه به ایران اعزام شده بود - کاری که آقایان بوسکه و رویون انجام داده بودند ، عبارت بود از : ترتیب دادن يك دسته موزيك به شیوه متداول سال ۱۸۵۵ فرانسه ، برای دربار سلطنتی ایران .

آقای بوسکه ، فقط دوسال (۱۸۵۶ و ۱۸۵۷) در تهران اقامت می کند و بعد از عزیمت او ، آقای رویون که مرد علیل و بیماری بوده است ، به عنوان رئیس دستجات موزيك دربار سلطنتی منصوب می شود . این مرد به سبب ناتوانی و بیماری نتوانسته بود که افراد خود را به يك کار جدی وادار کند ، معهدا آقای رویون تنها مری بود که تا سال ۱۸۶۷ این سمت را برعهده داشته است .

در این هنگام که دولت ایران مصمم می شود جنبش جدیدی را آغاز کند و می بیند که فعالیت های آزمایشی آقای بوسکه و رویون با تحرك مورد نظر دولت ایران هم آهنگ نیست ، به سفیر خود درباریس مأموریت می دهد ، تا با دولت فرانسه مذاکره کند و از مسئولان امر بخواهد که شخص مطلع تر و پر تجربه تری را برای سروسامان دادن به موزيك نظام ایران اعزام کنند .

مارشال نیل "Niel" وزیر جنگ دولت فرانسه ، مسیو لومر را برمی گیرند - لومر که در آن هنگام معاون دسته موزيك هنگ اول سربازان زبده گارد بود با این پیشنهاد موافقت می کند و برای سامان بخشیدن به موزيك نظام ایران به سمت رئیس موزيك دربار اعلیحضرت پادشاه ایران عازم تهران می شود .

لومر در تهران ، شاگردان بوسکه را در وضعی سخت نابسامان و بی اطلاع می بیند ، نه تنها پیشرفتی در کارشان مشاهده نمی کند ، بلکه متوجه می شود همان چند قطعه موسیقی اروپائی را هم که آموخته بودند از یاد برده اند .

قطع نظر از این موضوع ، لومر درمی یابد که : در غیبت بوسکه و رویون ، شخص دیگری از اهالی موسوم به «مارکو Marco» که در گذشته دریانورد بوده و کلارینت (قره نی) می نواخته و رهبری موسیقی کلیسا را نیز برعهده داشته است ، ارکستر دیگری برای پادشاه ترتیب داده است که آن نیز واقعاً وضع اسفناگیزی دارد .

این آقای مارکو ، که همشهریانش به او لقب «پدر مارکن شجاع» را داده بودند در طبخ ماکارونی بیشتر تبحر داشت تا در موسیقی ، در حقیقت دست بخت وی بود که کمک می کرد او بتواند موسیقی شمشیرکننده اش را نجات بدهد . دولت بردبار ایران هم که خوش نداشته است خادمان خود را اخراج کند ، با اینکه درمی یابد که مارکو مطلقاً از قواعد علمی موسیقی آگاه نیست و درحرفه تدریس نیز لیاقت کافی ندارد و نوازندگیش هم سست و بی مایه است ، نه تنها تا این مرد زنده بود وی را از مقام خود برکنار نمی کند بلکه پس از مرگش نیز برای همسر و فرزندان او مبلغی به عنوان مقرری تعیین می کند که هنوز هم این مقرری پرداخت می شود .

در چنین شرایطی لومر مجبور می شود کار خود را از ابتدا آغاز کند . وی به سال ۱۸۶۸ به تجدید سازمان این دو موسیقی^۳ ، طبق نمونه و مدل دستجات موزيك نظامی آن زمان فرانسه و با همان اسبابهای موسیقی که توسط : بوفه گرامپون Buffet-Grampon و «بنون Benon» و کوتوریه Couturier عرضه شده بود اقدام کرد . بی تردید کار آسانی نبود .

لومر با نداشتن دستیار و ندانستن زبان فارسی ، در هوای آزاد و در گرما و سرما تدریس خود را به شاگردانی که حتی خواندن و نوشتن را نمی دانستند آغاز کرد - او سازهارا ،

۲ - شهری در شمال شرقی فرانسه .

۳ - گویا اشاره است به دو ارکستری که آقایان مارکو و بوسکه ترتیب داده بودند - مترجم .

شخصاً به لبهای شاگردان می‌نهاد ، چگونگی نواختن «گام» را به ایشان می‌آموخت و طرز نوت‌خوانی را به آنها یاد می‌داد . این شاگردان کسانی بودند که هرگز موسیقی اروپائی را شنیده بودند و در برابر الحان غیرآسیائی گوش‌هائی سخت یاغی و سرکش داشتند .
معهداً مسیو لومر ، به تمام امور شخصاً رسیدگی می‌کرد و در پرتو پشتکار و استعداد خود در زمینه‌های گوناگون ، توفیق یافت که در مدت چند سال ، شاهنشاهی ایران را با چند نوع موسیقی عالی نظامی مجهز کند .
لومر دیگر نه وقت استراحت داشت و نه فرصت می‌یافت که لحظه‌ای از کار بزیستد .

هرسال ، واحد جدیدی را در اختیار او می‌گذاشتند تا تحت تعلیم قرار بدهد ، با اینکه لومر مسئولیت ادارهٔ چهار واحد مختلف موزیک را برعهده داشت هرگز از تلاش و کوشش بازیستاد تا جائی که امروزه ، تعداد دستجات موزیکی که او موفق به سازمان دادن آنها شده است به هجده واحد میرسد .

در مدت سه سال ، مسیو لومر ، شش واحد از واحدهای موسیقی نظامی را که شخصاً سازمان داده بود زیر نظر یک رهبر موزیک نظام که اهل اتریش بود ، قرارداد ، این‌اتریشی لایق بعدها به همان شیوه‌ای که لومر معمول داشته بود ، آن واحد را اداره کرد .
در تهران آن زمان ، مؤسسه‌ای که بتوان ، کنسرواتوار موسیقی نام نهاد وجود نداشت - لومر اقدام به تأسیس مکتبی در مدرسهٔ شاهی کرد که می‌توان آن را نوعی «ژیمناز موزیک» (مدرسهٔ متوسطهٔ موسیقی . مترجم) بشمار آورد ، زیرا هدف مسیو لومر از ایجاد این مدرسه ، اجرای برنامهٔ «ژیمناز موزیک» پاریس در تهران بود ، یعنی تربیت استاد موسیقی و همچنین تربیت تک‌نواز برای موسیقی ارتش .

با تمام این احوال ، در این مدرسه فقط یک استاد بود که هم ریاست مدرسه را بر عهده داشت و هم ، پیانو - سلفژ - آرمنی - ارکستراسیون نظامی و نواختن کلیهٔ اسبابهای بادی را تدریس می‌کرد ، این شخص کسی جز مسیو لومر نبود .
برنامهٔ دروس این مدرسه به شرح زیر بوده است :

سال اول : سلفژ - نظری موسیقی - زبان فارسی - ریاضی
سال دوم : سلفژ - نظری - آشنائی با یک ساز بادی - زبان فارسی - ریاضی .
سال سوم : سلفژ - نظری - ساز - زبان فارسی - تاریخ .
سال چهارم : ساز - همنازی - زبان فرانسه - جغرافیا .
سال پنجم : شناسائی نظری و علمی چند ساز بادی - تمرین‌های نظامی - زبان فرانسه - شناسائی پارتیسیون‌های موزیک نظام - اخذ درجهٔ موزیک نظام با گذراندن امتحان .
سال ششم : هم‌آهنگی (آرمنی) - پیانو - همنازی - ریاضی - زبان فرانسه .
سال هفتم : هم‌آهنگی - پیانو - همنازی - زبان فرانسه .

سال هشتم : هم‌آهنگی - ارکستراسیون - پیانو - همنازی - کمپوزیسیون (آهنگسازی) - شرکت در مسابقه برای اخذ دیپلم رهبری ارکستر . با این دیپلم ، شاگردان به مقام فرماندهی نایل می‌شدند و می‌توانستند تا درجهٔ سرهنگی ارتقاء پیدا کنند .

مسیو لومر ، به ده شاگرد که واحد اول را تشکیل می‌دادند شخصاً تعلیم می‌داد - هر یک از این شاگردان پس از گذراندن دورهٔ سه سالهٔ مدرسه ، می‌توانست دو شاگرد مبتدی را برای تعلیم دادن آنچه که خود فرا گرفته است زیر نظر بگیرد - بیست شاگرد اخیر واحد دوم موزیک نظام را تشکیل می‌دادند . بعد از دو سال ، هر یک از این بیست شاگرد نیز می‌توانست ، یک شاگرد مبتدی را زیر نظر بگیرد و به او مبانی موسیقی را بیاموزد . این بیست شاگرد جدید نیز واحد سوم موزیک نظام را تشکیل می‌دادند . در بعض مواد ، شاگردان واحد اول ، تعلیم : سلفژ - نظری موسیقی و ساز را نیز برعهده می‌گرفتند .

هریک از دستجات موزیک نظام ، پنج نوازنده را برای اخذ تعلیمات موسیقی به مدرسه موزیک اعزام می کرد ، این شاگردان ، علاوه بر اخذ تعلیمات نظری موسیقی و سلفژ از شاگردان واحد یکم ، از شام و نهار رایگان نیز استفاده می کردند . هزینه تحصیلی هر یک از این شاگردان موسیقی ، با سازمان مربوطه اش بود - جانشین هر یک از هنرجویان واحد اول که وظیفه تدریس را برعهده می گرفت از شاگردان واحدهای دوم و سوم انتخاب می شد . وظیفه سرپرستی و بازرسی واحدها ، هر هفته برعهده یکی از هنرجویان واحد اول بود - این شخص مأموریت داشت که هر روز نتیجه مطالعات و بررسی های خود را به مسیو لومر گزارش بدهد - وظیفه لومر نیز این بود که برنامه دروس را معین کند و نسبت به چگونگی تدریس آنها نظارت داشته باشد و امتحانات هفتگی و سالانه تمام شاگردان واحدهای مختلف را زیر نظر بگیرد .

شاگردان واحد اول ، پیش از برآمدن آفتاب برمیخاستند و به میدان مشق می رفتند و از مسیو لومر ، موسیقی نظامی و فن رهبری و فرماندهی را تعلیم می گرفتند . شاگردانی که مدت شش سال زیر نظر مستقیم لومر تحصیل کرده بودند ، افرادی ورزیده و کارآمد شده بودند ، نه فقط در نواختن یک ساز بلکه نواختن تمام سازها مهارت پیدا کرده بودند . گذشته از نوازندگی باید گفت که : این افراد مرییان برجسته ای نیز شده بودند ، زیرا علاوه برداشتن استعداد ، بسبب اینکه در طی تحصیل ، همواره به تدریس نیز اشتغال داشته اند ، تعلیم موسیقی برای آنها عادت ثانوی شده بود .

هر دسته موزیک ، تشکیل می شد از : چهل تا شصت نوازنده - یک فرمانده - یک سروان - یک ستوان - یک نایب ستوان و دو تا چهار استوار و ده گروه بان یا سرجوخه . دو دسته موزیک مخصوص سلطنتی ، علاوه بر افراد یاد شده یک سرهنگ نیز داشت . دولت ایران برای ترویج هنر موسیقی جداً بذل مساعی می کرد ، هم به افراد موزیک نظام حقوق مکنفی می پرداخت و هم هر درجه ای را که از طرف رؤسای مربوطه برای موسیقی دانها پیشنهاد می شد به آنها اهداء می کرد .

طبیعی است که شاه ، موسیقی ایرانی و احتمالاً موسیقی ترکی و عربی را بر موسیقی اروپائی ترجیح می داد . ولی باتمام این احوال ، همیشه مشوق بسیار خوبی برای موسیقی غربی ، بویره موسیقی ایرانی ما بود . اگر در مجلسی ، قطعاً جدیدی اجرا می گردید که مورد پسند معظم له قرار می گرفت ، انعام قابل ملاحظه ای نصیب موسیقی دانها می شد . شاهزادگان نیز به همین نحو عمل می کردند .

دنباله دارد

۴ - مرحوم روح الله خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایران . جلد اول . صفحه ۲۱۰ نوشته است . « ... برای تعلیمات فنی ، یک تن متخصص فرانسوی بنام لومر از اروپا استخدام شده به ایران آمد . متخصص دیگری هم از اطریش آورده بودند بنام «گوار» که موزیک کامران میرزا نایب السلطنه را اداره می کرد . » . مرحوم خالقی در صفحه ۲۲۰ همین کتاب از یک اطریشی دیگری نیز نام می برد ، موسوم به «آلبرهادویکر» که «در موزیک علامه الدوله متصدی اصلاح سازها بود .» به احتمال قوی نام آن اطریشی که در متن حاضر بدان اشاره شده است می بایست «گوار» باشد . مترجم .

۵ - مراد مدرسه دارالفنون است که به آن مدرسه شاهی نیز می گفتند . مترجم .